

# نسخه راه آدم شدن!

امیرفیض-حقوقدان

در تحریر روستا زاده، (هدایت روستایی) <sup>۱</sup> خطاب به روستا زاده گفته شد: <لازم نیست که به روستا برگردید و مجدداً به پاک کردن آغل مشغول شوید در همین خارجه بمانید ولی آدم شوید .....>.

تحریر حاضر نسخه راهی است که برای آدم شدن روستا زاده تنظیم میشود؛ زیرا عبارت آدم شوید معنای عرفی قشنگی را در بر ندارد در حالیکه معنای فلسفی آن ممتاز و مورد توجه تحریر مزبور بوده است و در کلامی دیگر مقصود از آدم شدن، آدم شدن فلسفی است نه آدم شدن جسمانی.

به حقیقت آدمی باش وگرنه مرغ باشد که همین سخن بگوید به زبان آدمیت

## شرط تعلق نسخه راه

شرط تعلق نسخه راه به روستا زاده، این است که روستا زاده حقیقتاً آنطور که خود را معرفی کرده، باشد؛ یعنی بی سواد و عاری از تجربه و حضور یکی دوساله در صحنه سیاست و مقید به هدایت و آقا بالا سری شخص دیگری.

## فصول نسخه راه

### ۱- استقلال اقتصادی و بی نیازی

انسان برای اینکه بتواند در مسیر آدمیت یعنی بیداری وجدان و انصاف و مسیر حقیقت قرار گیرد باید دارای استقلال اقتصادی نسبی باشد یعنی بی نیازی به تعلق خاطر به کسی در جهت تامین نیاز مالی و یا علمی باشد، در حدی که نتواند بدون وابستگی به ثالث، حیات اقتصادی خود را تامین کند. قاعده مزبور در مورد کشورها هم صادق است، و بقول دکتر مصدق <کشوری که به کشور دیگری بدهکار است استقلال ندارد>.

آدمی که در این مسیر قرار گرفت، بطور طبیعی تابع میشود؛ اگر سواد ندارد تابع سوادمند میشود؛ و اگر به مخارج زندگی نیاز دارد آلوده به خدمت برای هرناکسی میشود؛ اگر در معرکه سیاسی افتاد، هرچه استاد ازل گفت همان گو... میشود.

اینکه می بینیم ایرانیان خارج از کشور بهرحال در مبارزه علیه جمهوری اسلام مشارکت ندارند و یابی تفاوتند و یا آلت دست مجاهدین و یا دلالهای جمهوری اسلامی میگردند و گنده هایشان حقوق بگیر دولت آمریکا میشوند، علت استیصال است که در کنار ضعف روحیه سبب این خودباختگی ها میشوند.

با نئیمان بسته نیکان زاضطرار زاضطرار است آدمی مردار خوار

## نسخه اختصاصی روستا زاده

این نسخه که اکنون بازخوانی میشود سابقه اجرایی دارد و لاقبل برای اینجانب پیچیده و عمل شده و مشروح آن هم در کتاب خاطرات و ماجراهای وکیل دربار پیاده شده است.

✚ در یکی از کالج های حرفه ای شهر محل اقامت، ثبت نام کن هر حرفه ای را دوست داری تفاوت ندارد، مدت این کلاسها کوتاه و معمولاً شش ماهه است با علاقه و دقت این کلاس را تمام کن و اخذ گواهی کن.

✚ در خلال این مدت تلاش کن به زبان محل اقامت تاحدود کاری تسلط یابی و سپس به کمک -مثل بنده- از اعتبار بانکی که برایت تامین خواهم کرد یک ون (وانت) مخصوص کار و وسائل و ابزار مورد نیاز حرفه شما فراهم خواهد شد و بدین ترتیب با بکار بردن اخلاق خوب، قناعت، درستکاری و قول و قرارهای توام با وفاداری وارد بازار کار خواهی شد و از آن زمان در مسیر استقلال اقتصادی و مادی درخواهی آمد و بقول معروف <دیگر خداراهم بنده نخواهید بود> تاجه رسد اینکه در عبودیت و بندگی افراد درآئی.

✚ در آن زمان کم، کم خود، بخود وارد گود سیاست میشوید و اولین چیزی که درک خواهید کرد این است که بکاری که آشنا نیستید وارد نمیشوید. به موقعیتی خواهید رسید که غیر از کار تخصصی شما بهرکاری دعوت شوید، میگویند در صلاحیت من نیست، یعنی درک میکنید که صلاحیت چیست و لذا از این حرف های ناپخته و خام که در نامه خودتان نوشته اید پرهیز خواهید کرد، و در این مسیر با موضوع حد هم آشنا خواهید شد یعنی درک میکند که کار فنی و حرفه ای که بشما ارجاع میشود در حد شما هست یا خیر و به تعهدی وارد نمیشوید که از حد شما خارج است <کار که از حدش برون رسوا شود کارکن>.

آنوقت می فهمید که شما در حدی نیستید که به شاهنشاه ایران ایراد بگیرید که چرا دختر از روستا ها نگرفته و یک همسر ایرانی از خانواده ارتشی معروف و تحصیل کرده در ایران و خارج گرفته است؛ آنوقت میفهمید که این حرفها نه از سر خیرخواهی است و نه در حد بنده و شما که معلوم نیست در آن موقع کی و چه بوده ایم یا حد دخالت رابه آنجا میکشانید که میگویند چرا نام فرزند شاه نوراست. تنها چیزی که حتی خدا بر آن قیدی نداشته حق پدر و مادر در انتخاب نام کودک است.

آنوقت میفهمید که در حد یک بیسواد که برای نوشتن یک نامه به ثالث نیاز دارد نیست تا به شخصیتی تحصیل کرده و دانشگاه دیده مسلط بر ۳ زبان و معروف بزرگان جهان و نماد ملی هویت ایرانیان و امید کثیری از مردم ایران بی غیرت بگویی و تف حواله آن کند.

میدانید کسانی که به هدایت های فاسدین به اشتباهات و گرفتاری های بزرگ روبرو میشوند مانند خود شما وقتی بیدار میشوند و یا از معرکه نجات میابند اول همه سراغ آن نامرادنی که سبب انحطاط و انحراف شده اند میروند شما هم بروید که این تکلیف اخلاقی شماست در تنبّه بد کاران و بد اندیشان.

و در پایان آگاه باشید که چقدر اطمینان کردن به اشخاص در این بازار آشفته کار دشواری است. چه آرزوی بزرگی است که بنابراین اصل <هرکس به اصل خویش گردد باز> شما هم به اصل اصالت و شاهدوستی و ادب و متانت و صافی قلب که جوهر اخلاق ایرانیان پاک نهاد است رجعت کنید.

ای بسا ابلیس آدم روی که هست پس بهر دستی نباید داد دست



این نوشته مرا یاد چکامه شخصی انداخت که سالهای سال پیش به فرنگ رفته بود و در آنجا متوجه میشود کاری از دستش بر نمی آید زبانی نمیداند ..... این چکامه را سروده است.

ح-ک

در دلم بود که آدم شوم اما نشدم	بی خبر از همه عالم شوم اما نشدم
بردر پیر خرابات نهم روی نیاز	تا باین طایفه محرم شوم اما نشدم
هجرت از خویش کنم خانه بمحبوب دهم	تا با سماء معلّم شوم اما نشدم
از کف دوست بنوشم همه شب باده عشق	رسته از کوثر و زمزم شوم اما نشدم
فارغ از خویشتن و والسه رخسار حبیب	همچنان روح مجسم شوم اما نشدم
سروپا کوش شوم پای بسر هوش شوم	کزدم گرم تو مَلهَم شوم اما نشدم
از صفیا راه بیابم بسوی دار فنا	در و فسا یار مسلم شوم اما نشدم
خواستم بر کنم از کعبه دل هر چه بت است	تا بردوسست مکرم شوم اما نشدم
آرزوها همه در گور شد ای نفس خبیث	در دلم بود کسه آدم شوم اما نشدم